موضوع: نقد مسیر پیامبری، روش شناسی بحث

استناد به قرآن برای بررسی حقیقت پیامبری

موضوع بحث این بود که آیا می توان در باره شناخت اینکه حقیقت نبوت گزینش الهی است یا امری بشری، به قرآن استناد جست یا نه؟ پاسخ داده شد که ما به عنوان اینکه قرآن کلام نبی (ص) است می توانیم به قرآن استناد کنیم و فعلا کاری به منشا آسمانی داشتن آن نداریم. و چون آن حضرت در قرآن فرموده است آنچه من گفته ام از سوی خداوند است، سخنش بر کسی که می گوید سخن او از طرف خداوند نیست مقدم است.

اشکال و جواب

گفته شده اینکه پیامبر در قرآن خود را برگزیده الهی دانسته است، بدان خاطر بوده که ایشان به خاطر مقام قربی که پیدا کرده بود مجاز بود سخن خود را به خداوند نسبت دهد. با وجود این احتمال نمی توانید بگویید او فرستاده خداوند بوده است.

در پاسخ گفته شد: اگر عصمت پیامبر را محرز بدانیم در این صورت این سخن قابل قبول است و مانعی ندارد او سخن خود را به خداوند نسبت دهد، اما اگر عصمت را قبول نداشته باشیم، در این صورت به خاطر احتمال خطا دیگر نمی تواند سخنش را به خداوند نسبت دهد. راه شناخت عصمت هم این است که او را فرستاده الهی بدانیم.

بله در مورد امور تکوینی می توان همه کارها را به خداوند نسبت داد اعم از اینکه قائل به عصمت فرد باشیم یا نباشیم، اما این مطلب ملازمه ندارد که در مقام تشریع هم بتوان کارها را به خداوند نسبت داد. در تشریع سخن از بایدها و نبایدها و برنامه های زندگی انسان ها است که در صورت نبود عصمت، احتمال خطا وجود دارد و چگونه می توان چنین چیزی را به خداوند نسبت داد؟

حجیت علم عرفی و اطمینان آور در اعتقادات

آیا آنچه در اعتقادات شرعی شرط است یقین بالمعنی الاخص است که در منطق مورد بحث قرار می گیرد یا یقین بالمعنی الاعم (یا همان علم عرفی و اطمینان آور) هم معتبر است؟ سوال دیگر اینکه آیا آنچه به عنوان ظن شناخته می شود در اعتقادات معتبر است یا نه؟

اگر بگوید این ظنون معتبر نیستند، در این صورت دست شما از استفاده از ظواهر قرآن و بسیاری از روایات در بحث اعتقادات بسته است. اما اگر بگویید ظن اطمینان آور به منزله علم است و آنچه در اعتقادات معتبر است علم عرفی است یعنی آنچه عقلا آن را علم می دانند، در این صورت می توانید به ظواهر کتاب و سنت در اعتقادات استناد کنید. ما دیدگاه دوم را برگزیده ایم و معتقدیم آنچه در اعتقادات شرط است یقین بالمعنی الاعم است و یقین بالمعنی الاخص به عنوان کمال معرفت به شمار می آید.

اشکال و جواب

ممکن است گفته شود پیامبر با اینکه برگزیده از جانب خداوند نیست اما بر اساس مصلحتی خلاف واقع می گوید و خود را فرستاده شده من جانب الله معرفی می کند، اما این دروغ چون مصلحتی است جنبه حسن پیدا می کند.

این سخن چند اشکال دارد:

1. اینکه پیامبر ادعا کند از جانب خداوند فرستاده است، آیا حرف او را در این ادعا مورد قبول مردم قرار می گیرد یا نه؟ هذا اول الکلام، زیرا مردم این ادعای بزرگ را بدون دلیل قبول نمی کنند. ابن سینا در جایی گفته است اگر کسی ادعا فردی که می گوید از جانب خداوند آمده ام را بدون دلیل بپذیرد بر خلاف فطرت انسانی عمل کرده است.

این ادعا از جانب پیامبر وقتی مفید است که مردم سخن او را بپذیرند اما واقعیت های تاریخی نشان می دهد که اگر کسی چنین ادعایی کند اما دلیلی نداشته باشد مورد پذیرش قرا نمی گیرند. از جهت تاریخی هم تمام انبیایی که آمده اند و گفته اند از جانب خداوند آمده اند، همه دلیل و معجزه آورده اند.

2. تاثیر در هدایت داشتن امری نسبی است یعنی ممکن است کذب پیامبر در برگزیده شدن از سوی خداوند، عده ای را جذب کند اما از سوی دیگر منفر عده ای دیگر است. بنابراین به یک اعتبار مقرب و به یک اعتبار منفر است.

3. اگر کذبی که بما هو هو قبیح است (قبح ذاتی دارد) به خاطر مصلحت راجحی حسن باشد، علی القاعده به طریق اولی اگر کاری مباح باشد و آن کار در جذب مردم به پیامبر تاثیر گذار باشد، باید آن کار را انجام داد، در حالی که واقعیت های تاریخی نشان می دهد که چنین نبوده است. مثلا مردم نزد پیامبر آمده و در خواست معجزاتی داشتند تا گرفتاری های آنها را بطرف کند مانند اینکه چشمه ای بجوشد یا باغی ایجاد شود اما پیامبر آنها را انجام نمی دادند. قرآن کریم (لااقل در اینجا به عنوان یک کتاب تاریخی) چنین نقل می کند: «وَ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً (90) أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخيلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهارَ خِلالَها تَفْجيراً (91) أَوْ تُسْقِطَ السَّماءَ كَما زَعَمْتَ عَلَيْنا كِسَفاً أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَ الْمَلائِكَةِ قَبيلاً (92) أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقى‏ فِي السَّماءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنا كِتاباً نَقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلاَّ بَشَراً رَسُولاً (93)»[[1]](#footnote-1): و گفتند : ما به تو ايمان نمى‏آوريم ، مگر آنكه از اين سرزمين [ خشك و سوزان مكه ] چشمه‏اى پر آب و جوشان روان سازى ! ! يا براى تو باغى از درختان خرما و انگور باشد كه از لابه‏لاى آنها نهرها روان كنى. يا آسمان را آن گونه كه گمان كرده‏اى [ قدرت دارى ] پاره پاره بر سر ما بيفكنى ، يا خدا و فرشتگان را رو به روى ما آورى . يا خانه‏اى از طلا براى تو باشد ، يا در آسمان بالا روى ، و بالا رفتنت را باور نمى‏كنيم تا آنكه نوشته‏اى بر ما نازل كنى كه آن را بخوانيم ! ! بگو : پروردگارم منزّه است [ از اينكه خواسته‏هاى سبك مغزان ياوه‏گو را پاسخ دهد ] آيا من جز بشرى داراى مقام رسالت هستم ؟ [ كه براى هدايت شما فرستاده‏اند ، نه براى اينكه درخواست‏هاى بى‏مورد شما را پاسخ دهم.].

پس معلوم می شود این مصلحت های عادی مورد نظر نیست بلکه ملاکی دارد مورد نظر خدای متعال است.

4. نکته دیگر اینکه اگر کسی که خودش را به خداوند نسبت می دهد، معصوم باشد مطالبش هم پذیرفته می شود، اما اگر احتمال خلاف در او باشد، دیگر نمی تواند مطالبش را به خداوند نسبت دهد.

تا اینجا روشن شد که استناد به قرآن کریم نه بما هو وحی، بلکه لااقل به این عنوان که این سخنان را پیامبر فرموده است، صحیح است. اکنون می گوییم کسی که قرآن را کمی مطالعه کند، مثل روز برایش روشن است که پیامبر فرستاده ای بیش نیست. چگونه با وجود این همه دلایل و شواهد می توان نظریه بشری بودن نبوت را مطرح کرد؟!

قرآن کریم در آیه 91 سوره انعام می فرماید: «وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قالُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلى‏ بَشَرٍ مِنْ شَيْ‏ءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتابَ الَّذي جاءَ بِهِ مُوسى‏ نُوراً وَ هُدىً لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَراطيسَ تُبْدُونَها وَ تُخْفُونَ كَثيراً وَ عُلِّمْتُمْ ما لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لا آباؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ في‏ خَوْضِهِمْ يَلْعَبُون‏»[[2]](#footnote-2): [يهوديان بر ضد پيامبر اسلام به سفسطه‏گرى پرداختند چون ] آنان خدا را آن گونه كه سزاوار اوست نشناختند ، چرا كه گفتند : خدا بر هيچ بشرى چيزى نازل نكرده . بگو : كتابى را كه موسى آورده چه كسى نازل كرده ؟ كتابى كه براى مردمْ نور [ و روشنگر حقايق ] و [ سرتاسر ] هدايت است ، شما آن را در طومارهاى پراكنده قرار مى‏دهيد ، بخشى از آن را [ كه دلخواه شماست براى مردم ] آشكار مى‏كنيد و بسيارى از آن را [ كه گواه نبوّت پيامبر اسلام است ] پنهان مى‏داريد و حال آنكه حقايقى كه نه شما مى‏دانستيد و نه پدرانتان [ به وسيله تورات ] به شما آموخته شد . بگو : [فقط در همه امورم‏] خدا نه غير او سپس آنان را رها كن تا در باطل گويى و خرافاتشان بازى كنند.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره اسرا، آیه 90 تا 93 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره انعام، آیه 91 [↑](#footnote-ref-2)